



ندا احبیبی
بازیگر:

همچنان درگیر شخصیت «خانم» هستم

اولین مواجهه شما با متن و این کاراکتر چگونه بود، چه ادراکی از آن داشتید و آیا نمونه مشابهی از این کاراکتر را پیش‌تر تجربه کرده بودید؟

من از همان سال ۱۳۹۷ که برای نخستین بار این نقش را ایفا کردم، همچنان درگیر شخصیت «خانم» هستم. هر چند که در نمایشنامه‌ی «۹۱»، شخصیت همان «خانم» است که در سال ۹۷ و نمایش «او» وجود داشت اما خود من از آن زمان تا امروز همچنان با این شخصیت درگیرم و هر بار که قرار است روز جدیدی آغاز شود و روی صحنه برویم، به استاد دادگر می‌گویم: (این شخصیت هنوز زوایای پنهانی دارد که دوست دارم کشفش کنم)، لایه‌های درهم‌تنیده‌ای که نه فقط به دلیل ساختار بیمارگونه‌ی شیذوفرنی‌اش می‌تواند بلکه لایه‌هایی است که او را در موقعیت‌های مختلف به تصویر می‌کشد؛ چه زمانی که حالش خوب است، چه زمانی که نقشه می‌کشد و چه وقتی که طراحی و برنامه‌ریزی می‌کند. این نقش واقعاً بسیار دشوار است هرچند که در برخی بازخوردها گفته می‌شود در بازی ام آرامش خاصی وجود دارد، اما در درون من غوغایی برپاست و مخاطب تنها نماد این غوغا را در بازی می‌بیند و من آن را روی صحنه برایتان آشکار می‌کنم. اما در واقع، لحظاتی که این شخصیت را بازی می‌کنم، در هر صحنه و در بیان هر تک‌دیالوگ، عمیقاً احساس می‌کنم که این نقش واقعاً دشوار است. در اینجا اعتراف می‌کنم هنوز که هنوز است احساس می‌کنم این شخصیت را به‌طور کامل نیافته‌ام. گمان می‌کنم ابعادی در این کاراکتر وجود دارد که هنوز موفق نشده‌ام بر آن تسلط کامل پیدا کنم. من نقش شیذوفرنی را پیش‌تر بازی نکرده‌ام؛ هرچند برخی زوایای اثر از نقطه نظر جانبی با نمایشنامه‌ی «الف مثل عبد» که سال گذشته، در اسفندماه روی صحنه رفت، مشابه بود اما دقیق نمی‌توان گفت که شخصیت زن در آن نمایشنامه نیز دچار اسکیزوفرنی بود یا مشکل ذهنی داشت. همان‌طور که گفتیم، هنوز هم احساس می‌کنم بخش‌هایی از این شخصیت برایم ناشناخته است، بنابراین نمی‌توانم آن را دقیقاً با هیچ‌یک از شخصیت‌هایی که در این سال‌ها بازی کرده‌ام مقایسه کنم.

روند تمرینات به صورت کارگاهی بوده و پرسش من این است که در این روند کارگاهی، رسیدن به نقش‌ها چگونه اتفاق افتاد؟

آقای دادگر جزو کارگردان‌هایی هستند که کارهایشان را در قالب کارگاهی پیش می‌برند. یعنی انقدر شخصیت و کاراکتر را بالا و پایین می‌کنند، درباره‌ی آن‌ها صحبت و تحلیل انجام می‌دهند و آن‌قدر بازی در بازی به بازیگر می‌دهند تا به همان چیزی که مد نظرشان است برسند. این یکی از نشانه‌های حسن‌نیت کارگردان است که از شخصیت تک‌تک بازیگرانش سرسری عبور نکرده و برای کوچک‌ترین اتفاقی که روی صحنه می‌افتد، ماه‌ها برنامه‌ریزی می‌کند. با توجه به همین امر حتی در این دوره نیز با وجود این که اجرا، کمابیش به نمایشنامه‌ی «او» نزدیک بود، باز هم آقای دادگر کار را به شکل کارگاهی پیش بردند. به این صورت که ما بازی می‌کردیم و اگر چیزی مد نظرش نبود، از صفر تا صدش را تغییر می‌داد یا اگر به نکته‌ی تازه‌ای رسیده بود، روز بعد همان‌جا صفر تا صد قصه را تغییر می‌داد و گویی نمایشنامه‌ی تازه‌ای شکل می‌گرفت، با ما چنین رفتاری داشت و این روند بسیار عالی و پربار بود.

با توجه به این که حدود هفت سال از اجرای نخست کار می‌گذرد و شما در طول این مدت احتمالاً نقش را همچنان با خود حمل کرده‌اید، آیا در نقش‌های بعدی نیز رگه‌هایی از این کاراکتر همچنان در وجودتان باقی مانده؟

استاد دادگر هیچ‌گاه اجازه نمی‌دهد شما شخصیت قبلی را با خود به نقش تازه بیاورید. شاید در ذهن و افکار خودتان رگه‌هایی باقی بماند و استاد اجازه دهند که تفکرات را به زبان بیاورید اما نمی‌گذارد که آن‌ها را در بازی‌تان تکرار کنید. فکر می‌کنم تاکنون نزدیک به پنج یا شش کار با هم انجام داده‌ایم و همیشه در همان ابتدای مسیر به ما یادآوری می‌کنند که این اثری جدید است و باید با علم به این موضوع عمل کنیم. برای نمونه، در نمایش «فریز مکبث فریز» که من در آن نقش شیطان - نوکر اریفا می‌کردم، خیلی‌ها می‌گفتند آرامشی که در بازی‌های قبلی دیده می‌شود، حتی در این نقش نیز همراهش است. اما باور کنید این‌طور نبود و چه آن لحظاتی که کاراکتر به فریاد می‌رسد و چه جاهایی که به آرامش مطلق، حاصل هدایت استاد دادگر است. صد در صد این بازیگردانی به دست او انجام می‌شود و اوست که می‌گوید چه چیزی درست است و چه چیزی غلط. به همین دلیل هیچ وقت اجازه نمی‌دهد بازیگرش دوباره همان بازی پیشین را تکرار کند.

توحید معصومی بازیگر:

حضور در این پروژه وسوسه‌انگیز بود

شما در این دور از اجرا به گروه پیوسته‌اید از دلایل پذیرفتن این همکاری بگویید.

واقعیت این است که حدود دو هفته یا بیست روز مانده به اجرا، آقای دادگر لطف کرده و از من دعوت نمودند تا به گروه بپیوندم. باید به این نکته اشاره کرد که آرش دادگر و هم‌نسلان ایشان در عرصه کارگردانی حقی‌جدی بر گردن نتاثر ایران دارند. دلیل آن هم این است که پس از دو دهه‌ی نخست انقلاب، در اواخر دهه‌ی هفتاد و هشتاد، که می‌توان آن را دوران شکوفایی نتاثر در ایران دانست، کارگردانی چون آقای دادگر، آقای نادر برهانی‌مرد، آقای حمیدرضا نعیمی و آقای حسین کیانی وارد عرصه شدند. این افراد در مکتب بزرگانی همچون استاد سمندریان و استاد بیضایی پرورش یافته بودند و توانستند به نتاثر ایران قوام بخشند. بعدتر نیز نسل‌های جدیدتری آمدند و اتفاقات خوبی برای نتاثر رقم خورد. البته دغدغه‌ی اصلی من بیشتر کارگردانی است تا بازیگری، اما وقتی آقای دادگر این پیشنهاد را دادند، برایم وسوسه‌انگیز بود که حتی در نقشی کوتاه بتوانم در کاری از ایشان حضور پیدا کنم و از اعتمادشان نیز سپاسگزارم.

در صحنه‌ای متهمی در برابر شما ننشسته، اما این مسئله اصلاً احساس نمی‌شود. گاهی حتی ما در حین تماشای آن، دوباره صندلی را چک و نگاه می‌کنیم تا مطمئن شویم صندلی همچنان خالی است. این صحنه چگونه شکل گرفت و تفکر پشت آن چه بود؟

تا جایی که من می‌دانم، در نسخه نخست این نمایش فردی روی صندلی حضور داشت. اما در اجرای کنونی، آقای دادگر به این نتیجه رسیدند که کسی روی صندلی ننشیند. البته این کار، وظیفه بازیگر را کمی دشوارتر می‌کند. به هر حال در بازیگری زمانی هست که شما با یک پارت‌رژنده گفت‌وگو می‌کنید و بده‌بستان دارید، اما زمانی هم هست که باید با یک صندلی خالی مواجه شوید. در روند تمرین‌ها و بر اساس ایده‌ای که آقای دادگر برای این صحنه داشتند، با افزودن یکی دو دیالوگ، سعی کردیم کنش‌های فردی را که قرار بود روی صندلی بنشینند، تا حدودی در ذهن

تماشاگر تداعی کنیم. این کار کمک کرد تجسم بیشتری برای مخاطب ایجاد شود. البته اینکه این تلاش تا چه اندازه موفق بوده، قضاوتش بر عهده تماشاگران است. آن‌طور که من متوجه شدم، آقای دادگر نمی‌خواستند در این صحنه قطعیتی وجود داشته باشد. همان‌گونه که در طول نمایش، مخاطب همواره در پی گشودن گره‌ها و کشف محاسبات، در این بخش نیز ماجرا میان کاراکترها در گردش است و تعلیق ادامه پیدا می‌کند. شاید دلیل خالی گذاشتن آن صندلی این بوده که تماشاگر، خودتعیین کند که کدام یک از کاراکترهای نمایش می‌تواند بر آن صندلی بنشیند و مورد بازجویی باز پرس قرار گیرد.

سخن پایانی

به نظر من آقای آرش دادگر جزو کارگردانانی هستند که امضای شخصی‌شان بر آثارشان ثبت می‌شود و وقتی کاری از ایشان را می‌بینید، به روشنی می‌توان دریافت که این اثر متعلق به آرش دادگر است. در نتاثر ایران، کارگردانان معدودی داریم که به‌صورت تجربی کار روی صحنه می‌برند و مولفه‌ها و شیوه‌ی شخصی خود را همواره حفظ کرده و در آثارشان تکرار می‌کنند. من شخصاً از علاقه‌مندان آثار آقای دادگر بوده و هستم و به مخاطبان عزیز به‌ویژه هنرجویان دانشجویان نتاثر که در این رشته تحصیل می‌کنند، توصیه می‌کنم تا حد امکان برای دیدن این اثر و سایر کارهای ایشان وقت بگذارند.

